

39-411

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 39

Date of filing: 23.12.90

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr Khalil Khan
 - Date 23 Feb 90
 _____ pages in English 11 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

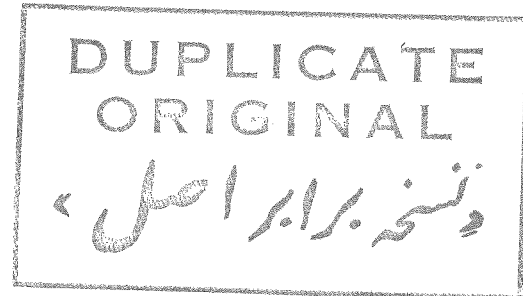
English text of this Separate
Opinion was filed on 6 February
1990.

پرونده شماره ۳۹

شعبه دو

حکم شماره ۴۶۱-۳۹-۲

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE 23 FEB 1990	
	تاریخ ۴ / ۱۲ / ۱۳۶۸



فیلیپس پترولیوم کامپنی ایران،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

خواندگان.

English version Filed on 6 FEB 1990	نسخه انگلیسی در تاریخ ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۸
	ثبت شده است.

 نظر جداگانه سید خلیل خلیلیان

باتوجه به اظهارات جداگانه‌ای که آقای آلدریج پیرامون "حکم مبتنی بر توافق طرفین" یاد شده در بالا ثبت کرده (*)، لازم دیدم حقایق منجر به صدور این حکم را بسیار کوتاه بیان

(*) باشگفتی مشاهده شد که آقای آلدریج اظهارات جداگانه‌ای در پیرامون این حکم براساس توافق طرفین، ثبت کرده است. البته این گونه حاشیه‌زدن بر توافق طرفین به سود مواضع حقوقی خواهانهای امریکایی، کاری است که آقای آلدریج از پیش شیوه خود ساخته دنباله حاشیه در صفحه بعد

کنم. هدف از نگارش این نظر بیان دو چیز است: یکی آنکه صدور حکم ۲-۳۹-۴۶۱ این نکته را بی هیچ ابهامی تثبیت کرد که تا پیش از امضای متن فارسی حکم، هرگز حکمی لازم الاجرا در این دیوان به وجود نمی آید. دیگر آنکه دیوان با صدور حکم مزبور عملاً تأیید کرد که بهر حال متن موسوم به حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵، حکمی نهایی و الزام آور و برخوردار از اعتبار امر مختوم، نبود.

هرچند بر طبق نص صریح قواعد دیوان - ماده ۱۷ تبصره ۲، احکام و تصمیمهای دیوان باید به دو زبان رسمی دیوان - فارسی و انگلیسی - صادر شود، و هرچند که عملکرد هشت ساله دیوان نیز همواره براساس همین قاعده استوار بوده که پیش از امضای متن فارسی، دستور پرداخت هیچ حکمی صادر نمی گردیده، ولی با اینوصف شاید برخی چنین می پنداشتند که امضای متن انگلیسی حکم کافی برای تحقق یک حکم لازم الاجرا می باشد. با صدور حکم یادشده، دیگر جایی برای بحث پیرامون این نظر برجا نمانده است.

دنباله حاشیه از صفحه قبل

بود. در پرونده^۶ آی.تی.تی. ایندستریز، اینک و ایران که طرفین دعوا به توافق رسیده بودند، دیوان بلحاظ منطق حقوقی کاری جز صدور حکمی براساس توافق آنها نداشت. دیوان چنین حکمی را صادر کرد [نگر. گزاره^۶ آرای دیوان، ج ۲ ص ۳۴۹]، ولی آقای آلدریچ هم نظر موافقی از پی آن نگاشت. اما موافقت باچی؟ جایی که طرفین خود به توافق رسیده بودند، از آقای آلدریچ انتظار چه مخالفتی می رفت؟ معلوم نیست! پس به گفته^۶ گری، "منطق نگارش چنین نظر موافقی در جایی که حکم براساس توافق طرفین صادر می شود، بسیار مشکوک به نظر می رسد". Gray, Judicial Remedies in International Law, Oxford (1987) 187, note 39.

در این پرونده نیز نگارش اظهارات جداگانه ای توسط آقای آلدریچ سو^۴ال برانگیز است و باتوجه به این حقیقت که هیچگاه سابقه نداشته که داوری از پیش خود و ابتدا به ساکن عهده دار امر توضیح و تفسیر حکمی شود که خوداز پیش متن آن حکم را سراپا و بی قید و بند پذیرفته و امضا کرده و هرگز صدور یک نظر موافق یا مخالفی را در پای امضای خود اعلام نکرده بود.

اینک بیان کوتاه حقایق منجر به صدور حکم مورد بحث:

۱ - در هشتم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹] متنی به نام حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵ در شرایطی بسیار ناهنجار صادر شد. من به عنوان یکی از سه داوری که باید آن را امضا می‌کرد از امضای متن خودداری کردم. زیرا صدور آن حکم را یک اقدام نامشروع به لحاظ قواعد حاکم بر دادرسی، می‌دانستم.

۲ - در نهم تیرماه ۱۳۶۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۸۹] دلایل امضا نکردن خود را طی صدور بیانیه‌ای در دوازده برگ، همراه با پیوسته‌هایی در هفتاد برگ، بازگو کردم. نگر.
Mealey's Litigation Reports, 21 July 1989 (H-1 to H-39)

۳ - در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۸ [۱۸ جولای ۱۹۸۹] ضمن یک بیانیه تکمیلی و در ۱۵ شهریور ۱۳۶۸ [۶ سپتامبر ۱۹۸۹] طی دومین تکمله به تشریح مبسوط و مستدل تخلفات دو داور امضاکننده^۶ متن مزبور، پرداختم. نگر. همان نشریه، ۲۱ جولای ۱۹۸۹ (قسمت H از ص ۴۳ تا ۵۱)، ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹ (قسمت D)

۴ - از پی این بیانیه‌ها، خوانندگان دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران- اقدام به جرح آقای برینر کردند.

۵ - در ۸ شهریور ۱۳۶۸ [۳۰ اوت ۱۹۸۹] خوانندگان نسبت به اعتبار متن انگلیسی حکم اعتراض کرده، درخواست ابطال، لغو وکان لم یکن شناختن آن را به ثبت رساندند. درخواست مزبور به عنوان پرونده^۶ الف - ۲۵ در نزد هیأت عمومی دیوان مطرح شد.

۶ - پس از گذشت زمانی، آقای مونز که به قضاوت در پرونده^۶ جرح آقای برینر نشسته

بود، نظر خود را دایر بر براءت آقای برینر اعلام کرد. نگر همان مدرک ، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۹ (قسمت A).

۷ - نظر آقای مونز چنان جهتدار و بیپایه بود که مرا به عنوان یک حقوقدان، موظف ساخت نامه سرگشاده‌ای به ایشان بنگارم. همان مدرک و همان شماره (قسمت A ، از ص ۸ تا ۱۰). خواندن این نامه در کنار حکم آقای مونز روشنگر پاره‌ای از جریانات آسفباری است که برخلاف انتظار و منافی شئون عدل و انصاف، در این دیوان داوری می گذرد.

۸ - از پی این وقایع، جلسه استماعی برای پرونده^۶ الف-۲۵ در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۰، برنامه‌ریزی شد.

۹ - در کشاکش این اوضاع، خواهان - فیلیپس - با شرکت نفت از در مذاکره^۶ اصلاحی درآمد و سرانجام دوطرف دعوا در ۱۳ دی ۱۳۶۸ به یک موافقتنامه^۶ حل و فصل دست یافتند که با ارائه آن به دیوان، صدور حکم براساس موافقتنامه^۶ مزبور را خواستار شدند. البته یکی از مواد این موافقتنامه باطل و بی اثر شناختن متن حکم شماره^۶ ۴۲۵-۳۹-۲ بود.

۱۰ - در ۲۰ دی ۱۳۶۸ [۱۰ ژانویه ۱۹۹۰] نماینده^۶ رابط دولت ایران نامه‌ای به دیوان نگاشت و در آن بی پرده اظهار داشت که بطلان و بی اثر بودن متن انگلیسی حکم که هر دو طرف دعوا بر آن همراعی و همصدا شده‌اند، باید از نظر دیوان بعنوان بخشی از عوض منظور در مصالحه، تلقی گردد. نماینده رابط همچنین افزود: در صورتی که دیوان بخواهد کوچکترین تغییری در مفاد این موافقتنامه بدهد و جامعیت آن را خدشه‌دار کند، این بمنزله نگارش مجدد موافقتنامه مزبور و طرد درخواست مشترک طرفین دعوا خواهد بود. نماینده دولت ایران در پایان نامه خود این نکته^۶

اساسی را نیز تصریح کرد که به موجب ماده ۳۴ قواعد دیوان، اگر متن انگلیسی امضا شده، حکمی معتبر تلقی شود، دیگر دیوان حق ندارد حکمی براساس شرایط مرضی الطرفین صادر کند.

۱۱ - پس از دریافت این نامه بود که شعبه دو در همان روز، حکم شماره ۲-۳۹-۴۶۱ را امضا و صادر کرد.

ماده ۳۴ قواعد صریحا مقرر می دارد:

"اگر طرفهای داوری پیش از صدور حکم، در مورد حل اختلافات خود به توافق برسند، دیوان داوری یا دستوری مبتنی بر ختم جریان داوری صادر خواهد کرد و یا به تقاضای هردو طرف و تصویب دیوان مصالحه را به صورت حکمی براساس توافق طرفین به ثبت خواهد رساند..." (تأکید فزوده شده)

بنابراین، روشن است اگر یکی از اعضای شعبه دو، نهایی بودن و لازم الاجرا بودن متن انگلیسی حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵ را باور داشت، دیگر نمی توانست حق امضای حکم شماره ۲-۳۹-۴۶۱ را، بر طبق قواعد دیوان، داشته باشد.

بنابراین، امضای حکم ۲-۳۹-۴۶۱ که حکمی بر اساس توافق طرفین است، در سایه ماده ۳۴ معنایش این بود که به اعتقاد داوران امضا کننده، هنوز حکمی در پرونده ۳۹ تاپیش از روز بیستم دی، صادر نشده بود. چه اگر حکمی صادر شده بود، درخواست مشترک طرفین، فاقد شرط صدور حکم بر اساس توافق طرفین بود. باردیگر به ماده ۳۴ قواعد که در بالا نقل شد، رجوع کنید.

فزون بر این، در این دیوان در طول هشت سالی که از عمر صدور ابلاغها به کارگزار امانی می گذرد هیچگاه رئیس دیوان به خود اجازه نداده است که پیش از ثبت متن فارسی حکم، دستور پرداخت محکوم به را صادر کند. این بدان معناست که هنوز حکمی لازم الاجرا و

نهایی به وجود نیامده است. در همین پرونده^۶ فیلیپس با آنکه از روز پس از امضای متن انگلیسی، دو داور امضا کننده^۶ آن، اوضاع پرتب و تاب آینده را احساس می کردند باز جرات نکردند پرداخت محکوم به را از صندوق امانی برای فیلیپس فراهم آورند. آنان خود را ملزم می دیدند تا امضای متن فارسی درنگ کنند. همین عملکرد بخودی خود معنایش این بود که تا پیش از امضای متن فارسی، حکمی قابل اجرا بوجود نیامده بود.

بند ۹ حکم ۲-۳۹-۴۶۱ در این مورد بسیار صراحت دارد که می گوید:

«با آنکه متن انگلیسی در تاریخ هشتم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹] ثبت شد... در شرایط غیر متعارف پرونده حاضر که حکم شماره^۶ ۲-۳۹-۴۲۵ نه به فارسی ثبت و نه به کارگزار امانی ابلاغ گردیده، دیوان موافقتنامه حل و فصل حاضر را می پذیرد. زیرا با الزامات صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین مطابقت دارد...» (تاکید فزوده شده)

آیا اکنون هر حقوقدانی بسادگی در نمی یابد که «موافقت با الزامات صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین» معنایش مطابقت با مفاد ماده ۳۴ قواعد دیوان است؟

اما در باره^۶ اظهارات جداگانه آقای آلد ریچ که در ۲۹ دی ۱۳۶۸ [۱۹ ژانویه ۱۹۹۰] به منظور پرهیز از «سوء تفاهم» -ونه برای ایجاد آن- صادر شد، این نظر یک تلاش بیهوده بود برای احیای متن انگلیسی بسیار متنازع فیه حکم ۲-۳۹-۴۲۵ که جریان بررسی خود را به منظور طرد از سوی هیأت عمومی می پیمود، و سرانجام نیز از سوی طرفهای درگیر طی موافقتنامه ای، باطل و کان لم یکن اعلام شد. چنین می نماید که این تلاش از سوی آقای آلد ریچ آخرین پرده از یک سلسله اقدامات بسیار نامتعارف بود که در جریان دادرسی پرونده ۳۹ ارتکاب گردید.

حقیقت آن است که نه منطق «حکم براساس توافق طرفین» و نه اصول حقوقی حاکم جایی برای اندک تردید باقی می نهد که حکم مزبور - که حکمی نهایی و الزام آور برطبق ماده

۴ بیانیه حل و فصل دعاوی است - بر متن انگلیسی مورد مناقشه حکم ۲-۳۹-۴۲۵ وارد و حاکم بوده، آن را کان لم یکن ساخته است. متنی که بیشک آقای آلدریچ برای ساختن و پرداختنش کوششهای فراوان بخرج داد.

در حکم براساس توافق طرفین، دیوان آشکارا به ماده ۴-۲ موافقتنامه^۶ حل و فصل طرفین استناد جسته که می گوید، به مجرد صدور حکم براساس توافق طرفین و ابلاغ آن به کارگزار امانی، این نتایج پدید می آید: (الف) متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ باید از نظر طرفین باطل، کان لم یکن و فاقد هرگونه اثر، تلقی شود، (ب) دولت جمهوری اسلامی ایران بر این اساس، پرونده^۶ الف-۲۵ خود را مسترد خواهد کرد. پرونده‌ای که برای اعلام بی اثر بودن متن انگلیسی مزبور تشکیل یافته بود.

جدا از عبارات صریح "حکم براساس توافق طرفین"، که خود بخود متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ را با صدور ابلاغ به کارگزار امانی، باطل ساخته است [ابلاغی که هم اکنون صادر شده]، مقررات حاکم (ماده ۳۴) در قواعد دیوان نیز به روشنی این نکته را بیان داشته که دیوان اگر می خواست متن انگلیسی متنازع‌فیه حکم ۲-۳۹-۴۲۵ را زنده و برپا بدارد، صدور حکم براساس توافق طرفین برایش امکان نداشت. ماده یادشده بی هیچ ابهامی مقرر داشته که صدور حکم براساس توافق طرفین در صورتی جایز است که هنوز در پرونده، حکمی صادر نشده باشد. نگر. بالا. اگر آقای آلدریچ صمیمانه قصد داشت که اعتبار متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ را محفوظ نگاه بدارد باید از صدور حکم براساس شرایط توافق طرفین، خودداری می کرد. چه صدور چنین حکمی تنها با این پیش فرض امکان دارد که هنوز حکمی نهایی و لازم الاجرا در پرونده، به وجود نیامده است.

تلاش آقای آلدریچ برای اعتبار بخشیدن به متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ به عنوان سابقه با این حقیقت نیز تعارض دارد که دیوان خود در "حکم براساس توافق طرفین" اظهار داشته که آن حکم نیمه تمام، هنوز با متن فارسی خود ثبت نشده و نه ابلاغ به کارگزار امانی

برایش صادر گشته بود. دیوان از این هم فراتر رفته و به صراحت از "شرایط نامتعارف" محیط بر متن انگلیسی حکم سخن رانده است. فزون بر این، این نکته که "حکم بر اساس توافق طرفین" تصریح می دارد که صدور ابلاغ به کارگزار امانی را از رئیس دیوان برای این حکم، و نه حکم ۲-۳۹-۴۲۵، درخواست خواهد کرد، خود تاعییدی دیگر است که در راستای توافق طرفین، حکم اخیر را بی اثر تلقی می کند.

بسیار جالب است که آقای آلدریچ خود نیز متقاعد به نظر نمی رسد که در اجرای نقش غیر قابل اجرای خود که می خواست متن انگلیسی حکم باطل شماره ۲-۳۹-۴۲۵ را برخوردار از اثر جلوه دهد، با موفقیت سربر آورده باشد. او در اظهارات جداگانه خود اعتراف می کند که "سیر دادرسی در پرونده^۶ ۳۹ به پایان نرسیده بود...". با وجود این اعتراف و برغم این حقیقت که "حکم بر اساس توافق طرفین" پایان بخش همه مراحل دادرسی در پرونده^۶ ۳۹ بود و آشکارا متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ را تحت الشعاع قرار داده است، باز آقای آلدریچ با تقلا و کوشش این امید را در دل زنده نگاه می دارد که به یاری افرادی بشتابد که می خواهند آن متن باصطلاح حکم را با داشتن نوعی ارزش سابقه، از دست ندهند.

از بررسی سوابق پرونده بخوبی می توان نظر داد که اگر ایران کوچکترین تردیدی نسبت به این موضوع داشت که "حکم بر اساس توافق طرفین"، متن انگلیسی حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵ را به کنار نمی نهد، امکان نداشت که به چنین موافقتنامه ای رضایت دهد (*). در

(*) بدیهی است که اگر ایران تردید داشت در اینکه متن انگلیسی حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵ باطل و کان لم یکن شناخته نخواهد شد دلیلی نداشت که تقاضای خود برای ابطال متن انگلیسی مزبور را که قرار بود جلسه استماعی در ۲۷ دی ماه ۱۳۶۸ [۱۷ ژانویه ۱۹۹۰] برای رسیدگی به آن تشکیل شود، مسترد کند. تقاضای مزبور، که تبادل لوایح راجع به آن مجاز و جلسه استماعی برای آن تعیین شده بود، در نوع خود بیسابقه بود. ایران به یقین می دانست که به دلیل تخلفات آشکار از اصول اساسی موازین قانونی که در صدور متن انگلیسی رخ داده بود، امکان توفیق وی نسبتاً زیاد بود. از عبارات موافقتنامه حل و فصل به نحوی که در حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین منعکس شده نیز روشن است که ایران موافقت کرد پرونده الف-۲۵ را در ازای توافق طرفین به باطل و کان لم یکن شناختن متن انگلیسی مسترد کند. زیرا به مجرد آنکه این منظور از طریق حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین حاصل می گشت، رسیدگی به پرونده الف-۲۵ منتفی می شد.

موافقتنامه^۶ حل و فصل، ایران برای همین منظور برخی از دوراندیشیهایی لازم را کرده و طی نامه مورخ ۲۰ دی ۱۳۶۸ [۱۰ ژانویه ۱۹۹۰] که نماینده^۶ ایران ثبت کرد، توجه دیوان را به این دوراندیشیها معطوف داشته است. نگر. بالا.

اشتباه نکرده‌ام اگر بگویم آقای آلد ریچ نمی‌توانست نسبت به این حقیقت ناآگاه باشد که شناسایی بیچون و چرای بطلان متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ یک شرط لازم برای انجام موافقتنامه طرفین بود. پس از دریافت نامه^۶ ۲۰ دی ۱۳۶۸ [۱۰ ژانویه ۱۹۹۰] نماینده^۶ ایران که براین شرط پامی فشرده، آقای آلد ریچ اندیشه^۶ صدور "اصلاح حکم" را از سربردار برد. وی با [پیشنهاد] این اصلاحیه [برحکم ۲-۳۹-۴۲۵] قصد داشت برای استدلالها و نتیجه‌گیریهای اکثریت که در متن انگلیسی انعکاس یافته، اعتباری کسب کند. به همین دلیل بود که آقای آلد ریچ از ابراز هرگونه مخالفت با عبارات صریح "حکم براساس توافق طرفین" خودداری کرد، حکمی که بی‌هیچ ابهامی برحکم نیمه تمام پیشین وارد و حاکم بود.

چنین می‌نماید که موافقت بی‌قید و شرط آقای آلد ریچ با "حکم براساس توافق طرفین" و نیز اظهارات جداگانه‌ای که سپس صادر کرد، برای گریز از دو بن‌بستی بود که در آن فرو افتاده بود. وی می‌دید که اگر می‌خواست کاری دیگر کند از یک سو فلیپس را از ۹۲ میلیون دلار محروم ساخته بود - چیزی که باطمینان زیاد خوشایند نبود - و از سوی دیگر، این هدف نیز برایش مهم بود که خواهانهای دیگر امریکایی را از کوششهای پیگیر خود که در راه ایجاد سابقه‌ای در دیوان برای تئوری "جریان نقدینه‌ای تنزیل یافته" (DCF) در محاسبه غرامت بخرج داده بود، بهره‌ور سازد. پس این تصادف نبود که وی پس از امضای "حکم براساس توافق طرفین" در ۲۰ دی ۱۳۶۸ [۱۰ ژانویه ۱۹۹۰] هفت روز به انتظار نشست و پس از آنکه مطمئن شد پرداخت مبلغ انجام گرفته است، مبادرت به صدور اظهارات جداگانه‌ای کرد. آقای آلد ریچ با این نتیجه‌گیری که متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ به عنوان استدلال دیوان در پرونده^۶ ۳۹ باقی خواهد ماند پا در کفش هیأت عمومی کرده، به جای وی عامداً در خواست ایران را مردود دانسته است. آقای آلد ریچ نباید این حقیقت را

به فراموشی سپرد که هیأت عمومی دیوان پذیرفته بود که بسیار جدی به درخواست ایران دایربر اعلام باطل بودن حکم مورد بحث رسیدگی کند، چه مسأله^۶ نقض مهمترین اصول دادرسی در آن مطرح بود. وی در اظهارات جداگانه خود اذعان داشته که:

نظر به مطرح بودن آن درخواست [نزد هیأت عمومی]، رئیس شعبه تصمیم گرفت از ثبت متن فارسی حکم خودداری کند و به عنوان رئیس دیوان، بر آن شد که از ابلاغ حکم به کارگزار امانی به منظور پرداخت از محل حساب تضمینی امتناع نماید.

بنابراین، وی نباید از درخواست ایران دایر بر ابطال متن انگلیسی حکم ۴۲۵-۳۹-۲، بدین راحتی دست می شست.

آقای آلدریچ ظاهراً از هیچ کوششی دریغ نداشته در این راه که برای حکم باطل ۴۲۵-۳۹-۲ اعتباری گرچه به اندک و مورد مناقشه ابقا کند. برای این کار بر اذعان خوانندگان در پرونده^۶ پسگرفته^۶ الف - ۲۵ تکیه کرده، چه آنها در این پرونده درخواست استیناف نکرده بودند زیرا می دانستند - البته به نظر آقای آلدریچ - که تمام تصمیمها و احکام این دیوان نهایی و قطعی است.

البته این درست است که ایران در پرونده الف - ۲۵ پژوهشخواهی نکرد. ولی این به آن دلیل نبود که متن حکم شماره ۴۲۵-۳۹-۲ را حکمی درست و معتبر می دانست. بلکه وی از ابتدا متن مزبور را از بی و بنیان فاسد و بلحاظ حقوقی بی اثر، تلقی می کرد. تقاضای ایران در پرونده الف - ۲۵ پژوهشخواهی از یک حکم صادر شده نبود، بلکه تقاضایش از هیأت عمومی - و نه از شعبه دو - صدور یک حکم اعلامی دایر بر بی اثر و فاسد بودن متن موسوم به حکم ۴۲۵-۳۹-۲ بود.

از این رو آقای آلدریچ هم اصول حقوقی حاکم، و هم تاریخچه^۶ سرگذشت پرونده را نادیده گرفته است. هیچ انسان عاقلی که متن "حکم براساس توافق طرفین" (حکم شماره

۲-۳۹-۴۶۱) را بخواند، کوچکترین تردیدی به دل راه نمی دهد که این حکم برسرآپای متن انگلیسی حکم ۲-۳۹-۴۲۵ چیرگی یافته، آن را از هرگونه اثر حقوقی ساقط کرده است.

لاهه، ۴ اسفند ۱۳۶۸ برابر با ۲۳ فوریه ۱۹۹۰



سید خلیل خلیلیان